EVERYDAY ENGLISH · SCENARIO-BASED CONVERSATIONS

CHAPTER 02 / 08

ملاقات و صحبت درباره مسیر

Meeting Up and Getting Around

موقعیت: اِما به محل قرار می‌رسد، اما جیمز چند دقیقه تأخیر دارد. آن‌ها درباره ترافیک و استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی صحبت می‌کنند.

ENGLISH CONVERSATION

James: Emma! Hey! Sorry I'm a few minutes late.

Emma: Hey! No problem. I just got here myself.

James: Really? I thought you'd been waiting for a while.

Emma: No, only about five minutes. What happened?

James: The bus was running late, and there was a lot of traffic on the main road.

Emma: That's annoying. Did you have to wait long at the bus stop?

James: Almost fifteen minutes. I was thinking about getting a taxi, but it would've been too expensive.

Emma: Yeah, taxis can be pretty expensive around here, especially on weekends.

James: Exactly. Anyway, how did you get here?

Emma: I took the Tube. It was actually pretty quick.

James: Maybe I should take the Tube next time.

Emma: Definitely. The station is only a five-minute walk from here.

James: Good to know. So, is this the café you were talking about?

Emma: Yes! I've been here a couple of times, and their coffee is really good.

James: Nice. Is it usually this crowded?

Emma: Not really. I guess everyone had the same idea this morning.

James: Do you think we'll find a table?

Emma: Let's go inside and check. There's no harm in asking.

James: Sounds good. I'm starving, by the way.

Emma: Same here! I skipped breakfast because I wanted to eat with you.

James: Then we'd better order something soon!

GO2TRain

ترجمه فارسی مکالمه

(جیمز: اِما! سلام! ببخشید چند دقیقه دیر کردم.

اِما: سلام! اشکالی ندارد. خودم هم تازه رسیده‌ام.

جیمز: واقعاً؟ فکر کردم مدتی است منتظری.

اِما: نه، فقط حدود پنج دقیقه. چه اتفاقی افتاد؟

جیمز: اتوبوس تأخیر داشت و در خیابان اصلی ترافیک زیادی بود.

اِما: چه اعصاب‌خردکن! مجبور شدی مدت زیادی در ایستگاه اتوبوس منتظر بمانی؟

جیمز: تقریباً پانزده دقیقه. داشتم فکر می‌کردم تاکسی بگیرم، ولی خیلی گران تمام می‌شد.

اِما: آره، تاکسی‌ها این اطراف می‌توانند خیلی گران باشند، مخصوصاً آخر هفته‌ها.

جیمز: دقیقاً. به‌هرحال، تو چطور آمدی؟

اِما: با مترو آمدم. اتفاقاً خیلی سریع بود.

جیمز: شاید دفعه بعد من هم مترو سوار شوم.

اِما: حتماً. ایستگاه فقط پنج دقیقه پیاده تا اینجا فاصله دارد.

جیمز: خوب شد فهمیدم. خب، این همان کافه‌ای است که درباره‌اش صحبت می‌کردی؟

اِما: بله! چند بار اینجا آمده‌ام و قهوه‌هایشان واقعاً خوب است.

جیمز: چه خوب. معمولاً این‌قدر شلوغ است؟

اِما: نه واقعاً. فکر کنم امروز صبح همه همین فکر را کرده‌اند.

جیمز: فکر می‌کنی بتوانیم میز خالی پیدا کنیم؟

اِما: بیا برویم داخل و ببینیم. پرسیدنش که ضرری ندارد.

جیمز: خوبه. راستی، من خیلی گرسنه‌ام.

اِما: من هم همین‌طور! صبحانه نخوردم چون می‌خواستم با تو غذا بخورم.

جیمز: پس بهتره زودتر چیزی سفارش بدهیم!)

GO2TRain